

# علل و عوامل افت تحصیلی و چگونگی کاهش آن

معرفی مقاله

نوشته: مرتضی امین فر

این مقاله که به دنبال مقاله پیشین نویسنده درباره افت در شماره مسلسل ۷ و ۸ فصلنامه، ارائه می‌شود در رابطه با یکی از مهمترین معضلات کنونی نظام آموزش و پرورش که هر سال میلیاردها تومان بودجه کشور را به هدر می‌دهد، و یا نیروهای بالقوه انسانی جامعه را پرورش نمی‌دهد، و از این طریق عظیم‌ترین سرمایه‌های جامعه که همان انسانهای جامعه هستند به هدر می‌رود، پرداخته در بی آن است تا علل عدم کارایی نظام آموزشی را به طور مختصر و فشرده ارائه نماید؛ و راه‌حلهایی که می‌توانند باعث کاهش افت تحصیلی و نتیجتاً کارایی مطلوب‌تر نظام آموزشی باشند را پیشنهاد نماید.

این مقاله نوشته برادر مرتضی امین فر عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت تحریریه فصلنامه می‌باشد. نویسنده امیدوار است که در تغییر نظام آموزش و پرورش کشور به نکات نسبتاً بدیهی که در این مقاله ارائه شده است توجه لازم مبذول گردد تا در تدوین هدفها، ساخت برنامه‌ها، ارائه روشها، تربیت معلمان و نگهداری آنان، و دیگر اموری که آموزش و پرورش کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند، با دیدگاه جدید و نوی که تغییر بنیادی آموزش و پرورش می‌طلبد، مواجه گشته بتوانیم نظام آموزش و پرورش خود را سامان بخشیم، و با برطرف کردن عوامل انواع افت تحصیلی، کارایی داخلی و خارجی نظام آموزش و پرورش را افزایش داده از اتلاف منابع جلوگیری کرده، سرمایه گرانقدر و والاتری را که همان کودکان،

نوجوانان و جوانان کشور هستند، در مسیر تعالی و تکامل قرار داده،  
سعادت آنان و جامعه را تأمین نماییم. ان شاء الله.

«فصلنامه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

علل و عوامل متعددی باعث ایجاد افت تحصیلی یا اتلاف در نظام آموزش و پرورش می‌گردند، که می‌توان آنها را به علل و عوامل داخلی و خارجی نظام آموزش و پرورش تقسیم نمود. لکن باید دانست که این علل و عوامل از یکدیگر جدا نبوده، برهم تأثیر داشته، و نمی‌توان آنها را به طور مجزاً مورد بررسی قرار داد. و هر چند که عوامل داخلی نظام آموزشی عمده و وابسته به عوامل و عناصر خارجی این نظام از قبیل: عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره می‌باشند؛ مع الوصف، می‌توان نقش علل و عوامل داخلی و خارجی نظام آموزشی را بر اتلاف یا افت تحصیلی به طور جداگانه در نظر گرفت. و برای بهتر شناخته شدن این علل و عوامل و جستجوی راه حل مناسب برای هر یک از آنها، به بررسی این علل و عوامل به طور مجزاً اقدام نمود.

باید یادآوری نمود که در مقاله حاضر تأکید بیشتری بر علل و عوامل داخلی نظام آموزش و پرورش بوده است تا علل و عوامل خارجی. دلیل این امر، اهمیت بیشتر عوامل داخلی نسبت به عوامل خارجی نیست؛ که در بعضی موارد علل و عوامل خارجی از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ بلکه به خاطر آن است که شناخت علل و عوامل داخلی افت تحصیلی می‌تواند مسئولان، دست‌اندرکاران، و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش را به جستجوی راه حل آنها رهنمون گردد تا آنان بتوانند با تلاش در بر طرف کردن این علل و عوامل که مسئولیت آنها تا اندازه زیادی به عهده ایشان است از میزان افت تحصیلی ناشی از علل و عوامل داخلی کاسته و سرمایه‌های مادی و انسانی تلف شده از این عوامل را بازیابی و احیاء نمایند که قرآن کریم می‌فرماید:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا  
جَمِيعًا

«هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یابی آن که فتنه و فساد در زمین بکند بکشد چنان باشد که همه مردم را کشته، و هر که نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که تمام مردم را حیات

## ۱ - علل و عوامل داخلی

در مورد علل و عوامل داخلی که عمدهٔ مربوط به خود نظام آموزش و پرورش می‌باشد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ - نامتناسب بودن هدفها و محتوای برنامه‌ها با نیازها، استعدادها، و علائق دانش آموزان (قصور نظام آموزشی در برقراری هدفها و برنامه‌هایی که با نیازهای رشد و تکامل فرد، و علائق و انگیزه‌های او متناسب و هماهنگ باشد، بر جریان تعلیم و تربیت تأثیر نامناسبی بر جای گذارده، باعث افت تحصیلی می‌گردد. با وجود این، ملاحظه می‌شود که در بیشتر نظامهای آموزشی دنیا، علی‌رغم پیشرفتهای شگرفی که بشر در زمینهٔ علوم، تکنولوژی، و صنعت داشته است، هنوز نظامهای آموزشی با اصول آموزش و پرورش کهنهٔ قرن نوزدهم اداره می‌شود. این نظامهای آموزشی که عمدتاً از قرن نوزدهم به بعد به شکل یک نظام آموزشی همگانی در آمده‌اند؛ در کشورهای غربی عموماً از «مدارس برای فقرا» یا «مدارس خیریه» سرمنشاء گرفته، و مدارس ابتدایی را به وجود آورده‌اند.<sup>۲</sup> و چون دانش آموزان این مدارس را فرزندان کارگران تشکیل می‌داده‌اند، عقیده بر آن بوده که این افراد خیلی زود باید به کار پردازند، زیرا که هم خانوادهٔ آنها به کار آنان نیازمند است، و هم خود آنان برای ادامهٔ زندگی باید به شرایط سخت کار که سرنوشت آنها است، عادت نمایند. لذا نمی‌توان آنها را برای مدتی طولانی در مدرسه بیکار نگه داشت. باید آموزش و پرورش فشرده و خلاصه شده‌ای در ظرف یک چند سالی به آنها داده شود، و آنها به زودی بر سرکار بروند، و اگر نقص و قصوری وجود داشته باشد از طریق سخت کوشی آنها در کار جبران می‌گردد.

بدین طریق هدف حقیقی آموزش و پرورش، پرورش نخبگان بوده است؛ و بر این اساس واماندگی از تحصیل یا اُفت تحصیلی یک امر طبیعی به شمار می‌آمده است.

در کشورهای جهان سوم نیز که نظامهای آموزش و پرورش غربی را الگو قرار داده‌اند، عموماً افراد را برای مدیریتهای اداری و اجتماعی در خدمات دولتی تربیت می‌نموده‌اند؛ و در این نظامها نیز امر «نخبه پروری» هدف اصلی نظام آموزشی قرار گرفته است. بدین ترتیب، اُفت تحصیلی یکی از عوامل شاکلهٔ بیشتر نظامهای آموزش و پرورش جهانی را تشکیل می‌داده، و هنوز نیز در بافت اصلی این نظامها وجود دارد.

محتوای برنامه‌های درسی نیز بر اساس نگرشی شکل گرفته است که ذهن کودک را زمین بگری می‌دانسته که باید انواع مختلف رفتارهای بزرگسالان را در آن کشت نمود؛ و هدف آموزش و پرورش نیز شکل دادن به کودک و ساختن او، جزء به جزء مطابق با الگوی افراد بزرگسال بوده است. بر این مبنا، تعلیم و تربیت به عنوان تشکیل ذهن<sup>۳</sup> مطرح گردیده، و به ذخیره کردن هر چه بیشتر دانش در ذهن دانش آموز می‌پردازد، تا او را از طریق کسب معلومات و میراث فرهنگی گذشته برای مسئولیت آینده و موفقیت در زندگی آماده نماید. بر این اساس برنامهٔ درسی از مجموعه‌ای از مواد

مجزای تشکیلی می‌گردد که هر یک به فصول مجزای دیگری تجزیه می‌شوند، و همانند دایره المعارف و فرهنگ لغات گوناگون که در برگیرنده اطلاعات متفاوت و گسسته از یکدیگر می‌باشد، در می‌آیند. این اطلاعات گوناگون را دانش آموزان باید جزء به جزء عمده با روش حفظی در حافظه خود ذخیره نموده، و در امتحاناتی که برگزار می‌شود، ارائه نمایند؛ تا جواز ارتقاء به مرحله بالاتر را دریافت نموده، یا از ادامه تحصیل در مرحله بالاتر بازمانده، به صف مردودین یا ترک تحصیل کنندگان بپیوندند.

عدم توجه به نیازها، و استعدادها، و تفاوت‌های فردی آنان در این زمینه، و عدم استفاده از روش‌های مطلوب تدریس و یادگیری، علاقه و انگیزه آنان را برای آموختن از بین برده، و این عدم علاقه بازتاب نامطلوبی بر نتایج کار داشته، میزان افت تحصیلی را افزایش می‌دهد. این بی‌علاقگی به تحصیل در میان تعداد زیادی از دانش آموزان مشاهده می‌شود، که اثر نامساعدی بر پیشرفت تحصیل آنان برجای می‌گذارد. اما این نتیجه نامطلوب برای دانش آموزان محرومی که از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نامساعد به مدرسه می‌آیند به مراتب زیادتر است؛ که در قسمت مربوط به علل و عوامل خارجی افت تحصیلی به آنها اشاره خواهد شد.

## ۲ - نامتناسب بودن روشها و امکانات آموزش و پرورش با محتوای برنامه‌ها

روش‌های تدریس و یادگیری متداول در اکثر نظام‌های آموزشی بر اساس گوش دادن، و بیان لفظی و حفظ کردن مطالب درسی استوار است. به جای تبادل نظر و تفکر، و بحث درباره امور و پدیده‌ها، معلم مطالب را بیان می‌کند، و شاگردان گوش می‌کنند، (یا گوش نمی‌کنند!)، و سپس آنها را تکرار می‌کنند. و بر اثر ارائه مجدد آن معلومات می‌توانند جواز قبولی و ارتقاء را به دست آورده یا به صف مردودین و ترک تحصیل کنندگان پیوسته، از رشد و تعالی بازمانند. حال این دانسته‌ها چقدر بیش و نگرش آنها را تحت تأثیر قرار داده، و یا چقدر این بینشها و نگرشها و معلومات در شخصیت آنها تأثیر داشته و یا مهارت‌های لازم برای زندگی فراهم می‌آورد؟ و چگونه این افراد می‌توانند این دانشها و مهارت‌ها را به موقعیت‌های دیگری که افراد در زندگی واقعی با آنها روبرو می‌شوند منتقل کنند، مشخص نیست. و اگر این موقعیت‌ها دانشها و مهارت‌هایی را طلب کردند که در مدارس و نهادهای آموزشی به افراد نداده‌اند، چگونه افراد می‌توانند آنها را به دست آورند، مورد توجه نیستند.

به جای استفاده از تمام استعدادها، و هدایت این توانایی‌های بالقوه دانش آموزان برای تحقیق و تفحص، جستجو کردن، مشاهده کردن، تجربه و آزمایش کردن، تجزیه و تحلیل امور، و قضاوت و داوری درباره پدیده‌ها، و یا تعبیر و تفسیر نمودن آنها که می‌تواند تمام استعدادهای دانش آموزان را پرورش دهد، تنها به روش حفظی و بیان لفظی مطالب اکتفا می‌شود. در این زمینه «پیاژه» دانشمند معروف سوئیسی می‌گوید:

«استفاده منحصر به فردی که آموزش و پرورش مرسوم قدیمی از نطق و زبان می‌نماید تا دانش آموز را تحت تأثیر قرار دهد، متضمن این معنی است که کودک مفاهیم ذهنی خود را عیناً مانند ما بزرگسالان می‌سازد؛ و بدین ترتیب، مفاهیم ذهن معلم و شاگرد یک به یک متناظر است. همین واقعیت غم‌انگیز در آموزش و پرورش مرسوم قدیمی، یعنی افراط در استفاده از نطق و بیان و سیل مفاهیم

کاذبی که به الفاظ بدون معنی واقعی قلاب شده است، به قدر کافی نشان دهنده دشواری روش فوق؛ و مبین یکی از دلایل اصلی و اکثس «مدارس فعال» در برابر «مدارس مرسوم قدیمی» که بر «آموزش فعل پذیر» تکیه دارند، می باشد.

درک این واکنش و اعتراض آسان است. زیرا مفاهیم خاص بزرگسالان که در زبان روشنفکرانه به صورت علائم اختصاری در آمده و از سوی اهل نطق و خطابه و بحث به کار می رود، در حکم ابزارهایی هستند. در خدمت ذهن که اساساً برای تنظیم اطلاعات به دست آمده، و در تسهیل مبادله و انتقال افکار میان افراد [بزرگسال] سودمند است. و حال آنکه در نزد کودک، هوش عملی بر هوش شناختی تفوق، و جست و جو برداشن ساخته و پرداخته تقدّم دارد؛ و در وی مدت‌های مدید کوشش فکری قابل انتقال به دیگری نیست، و بنابراین کمتر از بزرگسال اجتماعی شده است.<sup>۴</sup>

با توجه به روشهای قدیمی تدریس و یادگیری که هنوز در بیشتر مدارس جهان برقرار است، آیا وقت آن نرسیده است که از خود برسیم، در برابر این همه تغییرات و تحولات علمی و فنی که در دهه‌های اخیر به وقوع پیوسته است، چرا مدارس این قدر کم تغییر و تحول داشته‌اند و هنوز برنامه‌ها و روشهای کهنه و قدیمی را به کار می‌برند؟

دانش آموزی که مطالب گسترده و متنوع برنامه درسی را با الفاظ و نطق و بیان لفظی باید یاد بگیرد، در زیر بار این همه لغات، فرمولها، و نظرات نامفهوم قدخم کرده، تنها می‌تواند آنها را از طریق حفظ کردن بپذیرد.

آیا تا به حال هیچ کس مطالب کتابهای درسی را که یک دانش آموز در پنج، شش سال مدرسه باید حفظ کند، جمع‌آوری نموده است؟ و آیا بررسی کرده است که چه مقدار از این مطالب برای او باقی می‌ماند؟ و یا این که اهمیت این همه کوشش و تلاش برای آموزش و پرورش حقیقی فرد چقدر است؟

در چند بررسی که در گزارشهای یونسکو ذکر گردیده<sup>۵</sup> ملاحظه می‌شود که در کتاب درسی تاریخ مدارس در هر صفحه به طور متوسط دوازده نام مشهور وجود داشته که دانش‌آموزان باید آنها را حفظ می‌کردند، یا نادیده می‌گرفتند! در بررسی دیگری که درباره کتاب درسی فیزیک بوده، ملاحظه شده که سی تعریف اصطلاح جدید این رشته علمی به هم فشرده شده و در پنج صفحه ارائه گردیده است. یا در کتابهای درسی دیگر ملاحظه شده، مطالبی از کتابهای درسی کشورهای اروپایی ترجمه و ارائه شده که دانش‌آموزان کشورهای آسیایی یا آفریقایی که این کتابها برای آنها نوشته شده به کلی با آنها بیگانه بوده، و مورد نیاز آنها نیز نبوده است.

آیا نمی‌توان کتابهای درسی را طوری طراحی نمود که انواع مختلف فعالیتها، یا روشهای مختلف کار را برای دانش‌آموزان ارائه نمایند؛ و یا آن که قدرت تفکر و تصورات آنها را تحریک نموده، ذهن آنها را به جای آن که پذیرنده باشد، فعال نمایند؛ یا آنان را به منابعی که می‌توانند از آنها اطلاعات لازم را به دست آورند هدایت کنند؛ یا برای یادگیری دروس از طریق مثال و نمونه، ساختن اشیائی را با مواد ارزان قیمت و قابل حصول پیشنهاد نمایند.

آیا نمی‌توان به جای بهادادن بیش از حدی که به امور نظری و حفظیات، و اهمیت زیادی که به نمرات این دروس می‌دهیم، به کارهای دستی، یا فعالیتهای خلاق ذوقی و هنری و امور تشریحی و

فعالیت‌های اجتماعی نیز بها دهیم، و برای این امور نیز که دانش‌آموز را فعال و پژوهشگر می‌سازد نیز اهمیت قائل شده، نقش آنها را در پیشرفت تحصیلی افراد منظور نماییم.

به هر حال، نادیده گرفتن این امور، و تأکید بیش از حدی که بر روش‌های یادگیری غیرفعال می‌شود، ذوق و خلاقیت و ابتکار دانش‌آموزان را نادیده گرفته، انگیزه‌ها و علائق آنان را برای آموختن از بین برده، آنان را به افرادی منفعل و بی‌علاقه تبدیل می‌نماید؛ که نتیجه آن به صورت بی‌حاصل بودن نظام آموزش و پرورش؛ یا کارایی نامناسب این نظام به صورت افت تحصیلی بروز می‌کند.

عدم تغییر اساسی در روش‌های تدریس و یادگیری مدارس، مخصوصاً در کشورهای جهان سوم، وابسته به کمبود امکانات آموزشی از قبیل: مواد آموزشی، وسایل آزمایشگاهی و کارگاهی، کتابخانه‌ها و تأسیسات و تجهیزات دیگر نیز می‌باشد، که به این مجموعه باید فقدان، یا کمبود معلمان و نیروهای انسانی شایسته و کارآمد را نیز افزود که یکی از عوامل اصلی افت تحصیلی است. علل و عوامل اقتصادی و اجتماعی دیگری نیز در این زمینه مؤثر می‌باشند که بحث درباره همه آنها در اینجا میسر نیست.

### ۳ - نامتناسب بودن معلمان از نظر صلاحیتها و شایستگیها با نیازهای برنامه‌ها

ناکافی بودن تربیت معلمان از نظر کمی و کیفی، و یا عدم تناسب تربیت آنان با نیازهای آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان، اغلب به عنوان یکی از عوامل اصلی عدم کارایی نظام آموزشی و افت تحصیلی به شمار می‌آید.

کمبود معلم مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، یکی از دلایل شلوغی کلاسها و عدم توجه مناسب به پرورش و شکوفایی استعدادهای دانش‌آموزان می‌باشد، که این امر باعث مردودی یا ترک تحصیل آنان گردیده، و یکی از عوامل افت تحصیلی است. این کمبود معلمان وقتی با عدم کفایت، و نامناسب بودن تربیت معلمان موجود در نظر گرفته شود، نقش این عامل بر افت تحصیلی بارزتر می‌گردد.

در بسیاری از این قبیل کشورها میزان تحصیلات معلمان برای سطوحی که به تدریس و پرورش در آنها به کار می‌پردازند، کافی نیست. دوره‌های تربیت معلم بسیار کوتاه است و نامناسب، یا اصلاً وجود ندارد. و در صورت موجود بودن این دوره‌ها نیز، میان روشها و نظریات ارائه شده در برنامه‌های تربیت معلم، و روشها و امکانات کاربردی این نظریات در مدارس، جدایی و ناهمسانی موجود است؛ به طوری که این امر به بی‌اعتقادی معلمان نسبت به آموخته‌های دوره‌های تربیت معلم خواهد انجامید. هر چند که روش آموزش و پرورش در دوره‌های تربیت معلم نیز بر حفظ کردن متون درسی، و بیان لفظی مطالب ناهماهنگ و گسیخته از یکدیگر استوار است؛ و کارآموزی دانشجو - معلمان عموماً در کلاسهای است که به روش مرسوم قدیمی تدریس و اداره می‌شوند. بدین طریق کمتر موقعیت تحقیق و تتبع و ابتکار و خلاقیت وجود دارد، و دانشجو - معلمان نقشی غیرفعال و پذیرنده داشته؛ در طی دوره‌های تربیت معلم می‌آموزند که شکست و افت تحصیلی یک امر طبیعی و ضروری است.

این معلمان حتی در دوران تدریس خود به طور مؤثر و گسترده در تهیه و تدوین برنامه‌های

درسی دانش‌آموزان دخالت و مشارکتی نداشته، امر انتقال دانش، فرهنگ و معرفتهایی را به عهده دارند که خود در تهیه و تدوین آنها نقشی نداشته، و عمده نسبت به روشهای آنها بیگانه‌اند. لذا نسبت به تناسب آنها با استعدادهای دانش‌آموزان خود حساسیت نداشته، تنها انتقال دهنده این معلومات از طریق بیان لفظی مطالب می‌باشند؛ که این امر به عدم علاقه و رغبت دانش‌آموزان نسبت به درس و کلاس، و روابط نامطلوب معلم و شاگرد، و اعمال قدرت برای تأمین انضباط در کلاس و مدرسه خواهد انجامید، و بازتاب آن بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به صورت مردودی و اُفت تحصیلی منعکس خواهد شد.

شکاف میان آنچه که آموخته می‌شود و روش تدریس معلمان از یک طرف، و علائق و استعدادهای دانش‌آموزان از طرف دیگر روز به روز عمیق‌تر شده، کار معلمی را هر روز با مشکلی تازه مواجه می‌سازد، و از جاذبه این شغل می‌کاهد.

کاهش جاذبه برای شغل معلمی تنها به مشکلات ذکر شده محدود نمی‌شود. قدرت خرید معلمان در مقایسه با مشاغل دیگر، و در رابطه با تورم قیمت‌ها که یکی از پدیده‌های اقتصادی بیشتر کشورهای پس از جنگ دوم جهانی است، کاهش یافته، و این امر همراه با عوامل دیگر به کاهش جاذبه شغل معلمی انجامیده است. از این نظر آموزش و پرورش، نسبت به مشاغل دیگر، قدرت رقابت خود را برای جذب نیروهای مطلوب و کارآمد از دست داده، و نظام تعلیم و تربیت روز به روز با کاهش کارایی بیشتری روبرو است.

برای کاهش اُفت تحصیلی و بهبود کارایی نظام آموزشی، فراهم آوردن امکانات جذب، تربیت و نگهداری معلمان شایسته و کارآمد ضروری است، و برای تحقق این امر لازم است به نکات زیر توجه شود:

### نکاتی چند پیرامون جذب، گزینش، پرورش، و نگهداری معلمان

برای پرورش استعدادهای توانایی‌های بالقوه دانش‌آموزان یا سرمایه‌های اصلی جامعه، و کاهش اُفت تحصیلی که به افزایش کارایی نظام آموزشی می‌انجامد، لازم است معلمان با صلاحیت، دانشمند، خلاق و مبتکر و دلسوز داشته باشیم. و برای داشتن چنین معلمانی ضرورت دارد امکانات و شرایط لازم برای جذب، گزینش، پرورش، و تأمین و نگهداری معلمان شایسته و کارآمد فراهم گردد.

### الف - ایجاد جاذبه شغلی

برای ایجاد جاذبه شغلی لازم است تدابیری اندیشیده شود و امکانات و شرایطی فراهم گردد تا معلمان چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی و اجتماعی تأمین بیشتری داشته باشند، و افراد شایسته و کارآمد به این شغل جذب شوند.

برای تأمین معلمان از نظر مادی لازم است:

اولاً: با حقوق بیشتر و قابل رقابت با مشاغل دیگر به جذب نیروهای مطلوب به آموزش و پرورش پرداخته، تا این نیروها بتوانند همانند بذر مرغوب، محصول بهتر و کارآمدتری تولید نمایند.



ثانیاً: با فراهم نمودن امکانات و تسهیلات رفاهی دیگر از قبیل:

— بیمه شغلی و درمانی مطلوب، و بیمارستان و درمانگاه مخصوص معلمان؛

— تعاونی مصرف مطلوب و کارآمد (همانند سازمان تعاونی اتکا)؛

— تعاونی مسکن مطلوب و کارآمد؛

— و بانک و تسهیلات وام مخصوص معلمان؛

به جذب و نگهداری معلمان در آموزش و پرورش کمک نمود. برای تأمین این امکانات ضرورت دارد علاوه بر بودجه و امکانات دولتی، افراد جامعه مشارکت و نظارت بیشتری در امر تعلیم و تربیت فرزندان خود داشته باشند؛ که این امر از طریق تشکیل «شوراهای آموزش و پرورش» در هر ناحیه بر اساس قانون، و انتخابات محلی، و قدرت بخشیدن به این شوراها برای تأمین بخشی از بودجه‌ها و امکانات تعلیم و تربیت به صورت عوارض و مالیات خاص آموزش و پرورش که از مشاغل، معاملات، منابع، و سرمایه‌های محلی قابل وصول باشد؛ و نظارت این شوراها بر برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزش و پرورش در هر ناحیه قابل تحقق است. در مورد نواحی کم درآمد و محروم، بودجه و امکانات دولتی نیازها را تأمین خواهد کرد

در مورد ایجاد جاذبه معنوی و اجتماعی برای شغل معلمی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱ — ایجاد ضوابط برای احراز شغل معلمی و ادامه آن، و نظارت بر اعمال آنها به وسیله وزارت آموزش و پرورش و تشکیلات سازمانی معلمان.

۲ — انتخاب معلم شایسته و نمونه، و برقراری روز معلم متناسب با شخصیت معنوی و اجتماعی معلمان، و معرفی معلمان نمونه به جامعه، و برقراری امتیازات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی برای این معلمان و خانواده آنها.

۳ — تشکیل نمایشگاه از آثار هنری، ابداعات، اختراعات، تألیفات و دیگر فعالیت‌های معلمان.

۴ — تهیه برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی، و روزنامه و مجله برای معلمان با همکاری انجمنها، سازمانها، و شوراهای آنان.

۵ — تهیه فیلمها و نمایشنامه‌ها از شغل معلمی، و تأکید بر اهمیت و معنویت این شغل.

۶ — استفاده از تریبونهای مساجد، اجتماعات دینی و فرهنگی، نماز جمعه‌ها، و ... برای ارائه اهمیت و مقام معنوی معلمان.

۷ — تشکیل شورای معلمان در مدرسه، در ناحیه، در شهرستان، استان و کشور، و فراهم آوردن امکان مشارکت و نظارت این شوراها در برنامه‌ها، و امور مختلف آموزش و پرورش. (باید یادآوری نمود که امکان ابداع و نوآوری، خلاقیت، دلسوزی، تعهد به کار و غیره در آموزش و پرورش، تنها در صورت فراهم آوردن امکانات مشارکت و نظارت معلمان میسر خواهد بود.)

۸ — تسهیل نمودن ایجاد تشکیلات سازمانی معلمان که امکان نظارت آنان را بر شرایط اشتغال، ترفیعات، انتقالات، و برنامه‌های آموزشی و تربیتی معلمان، تعاونها، و دیگر امکانات رفاهی از قبیل: بانک، بیمه، باشگاه و غیره را طبق ضوابط دقیق و مشخصی فراهم می‌نماید.

۹ — ایجاد مراکز فرهنگی و هنری متعدد برای معلمان؛ و برگزاری مراسم دینی، سمینارها و کنفرانسهای فرهنگی و علمی، نمایشگاههای هنری، و فعالیت‌های ورزشی و غیره در این مراکز.

— و مواردی از این قبیل.

با ایجاد این جاذبه‌ها امکان انتخاب و گزینش معلمان وجود خواهد داشت. در این صورت در گزینش معلمان لازم است صلاحیتهای زیر در نظر گرفته شود.

### ب — صلاحیتهای لازم برای معلمان

در انتخاب و گزینش و به کارگیری معلمان باید به صلاحیتهای عمومی: جسمی؛ روانی؛ اعتقادی؛ و اخلاقی معلمان توجه شود؛ و افرادی برای شغل معلمی برگزیده شوند که از لحاظ جسمی و روانی سالم بوده؛ واجد صلاحیتهای اعتقادی و اخلاقی لازم باشند. همچنین از نظر علمی، فنی، هنری و صلاحیتهای خاص دیگری نیز که ممکن است برای هر گروه از معلمان ضروری باشد، شایستگی لازم را داشته باشند. گذشته از این، ضرورت دارد که معلمان نسبت به شغل انتخابی خود علاقمند بوده و هنگام گزینش آنان، به این امر نیز توجه شود و مورد ارزیابی قرار گیرد.

— تأیید سلامت جسمی و روانی به وسیله مقامات بهداشتی و معاینات مربوط بعمل می‌آید.  
— دیگر صلاحیتهای با بررسی سوابق زندگی اجتماعی و تحصیلی از طریق مدرسه، و معرقاتها، و امتحان و مصاحبه خواهد بود.

— ادامه سنجش صلاحیتهای در دوران تحصیل در تربیت معلم، و در دوره اشتغال آزمایشی، و حتی پس از آن نیز وجود خواهد داشت.

پس از گزینش معلمان لازم است معلمان با گذراندن دوره‌های مشخص تربیت معلم به سطح بالاتری از صلاحیتهای مناسب با شغل معلمی در هر مرحله و دوره آموزشی نائل گردند. بدین لحاظ خطوط کلی برنامه‌های تربیت معلم شامل موارد زیر خواهد بود:

### ج — خطوط کلی برنامه‌های تربیت معلم

۱ — پرورش ابعاد جسمی، روانی، اعتقادی، اخلاقی به وسیله برنامه‌های رسمی، و فوق برنامه (شرکت در مراسم مذهبی، برنامه‌های هنری، ادبی، ورزشی، اجتماعی، و...).

۲ — آموزش دانش و اطلاعات عمومی (در زبان و فرهنگ و دانش عمومی مورد نیاز جامعه).

۳ — آموزش روان‌شناسی و علوم تربیتی برای شناخت تواناییها، رغبتها، و انگیزه‌های دانش‌آموزان که موضوع تعلیم و تربیت می‌باشند؛ و نهاد تعلیم و تربیت و نقش فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی... این نهاد به طور کلی.

۴ — آشنایی با هنر و نقاشی و صنایع دستی، و ادبیات و مواد خواندنی متناسب با سنین دانش‌آموزان، و تربیت بدنی و استفاده از آنها در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان.

۵ — آموزش رشته خاصی از علوم و دانشهای مختلف، یا مهارتها و فنونی که موضوع خاصی از تدریس هر معلم را در آینده مشخص می‌کند.

۶ — یادگیری روشها و فنون تدریس و یادگیری، و مهارتهای تدریس به طور نظری و عملی. در برنامه‌ریزی درسی، اجراء، و ارزشیابی تحصیلی دوره‌های تربیت معلم لازم است به موارد زیر توجه شود:

کالف - در دوره‌های تربیت معلّم، ارزشیابی تحصیلی نه تنها آموخته‌ها را در بر می‌گیرد، بلکه شامل ابعاد اخلاقی، اعتقادی، و امور فوق برنامه نیز می‌شود، و مخصوصاً برنامه‌درسی و ارزشیابی از کار برنامه‌های تربیت معلّم طوری تنظیم و اجراء می‌شود که روشها و فنون تدریس و آموزش برنامه‌های درسی مدارس، و چگونگی تدریس و تهیه‌ی درس و اجراء آن به وسیله دانشجو - معلّمان را نیز ارزیابی و هدایت نماید.

ب - گذشته از این، محتوای برنامه‌های درسی تربیت معلّم باید طوری طراحی شود که مطالعات محیطی و بررسیهای محلی مخصوصاً جای ویژه‌ای در آنها داشته باشند، تا دانشجو - معلّمان با ابتکار و خلاقیت خود به تهیه‌ی گزارش، و اسناد و مدارک از وضع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی یک منطقه و یا ناحیه پرداخته، با وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه یا ناحیه و امکانات بالقوه آن آشنا شده، و این امر آنان را در تهیه‌ی مدارک و اسناد و الگوهایی که بعداً در تدریس به کار می‌برند، یا امکاناتی که ممکن است از آنها در امر تدریس و یادگیری بهره‌جویند، (همانند امکانات بالقوه نمایشگاهی، کارگاهی، هنری، تاریخی، طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و...) کمک نماید؛ و قدرت خلاقیت و ابتکار و برنامه‌ریزی آنها را نیز پرورش دهد.

پ - باید شرایطی به وجود آورد که در دوره‌های تربیت معلّم دانشجو - معلّمان خود در امور اجتماعی و اداره‌ی مراکز تربیت معلّم سهیم و شریک باشند تا این امر تمرینی باشد برای شغل آتی آنها. (مثلاً در اداره‌ی امور سالنهای غذاخوری، خوابگاهها و امور شبانه‌روزی، مزرعه، کارگاه، آزمایشگاه، نمایشگاه و غیره و امور فوق برنامه‌ی دینی، هنری، ورزشی و غیره، خود دانشجویان مشارکت داشته و طبق ضوابط مشخص، و زیر نظارت مسئولین، این امور را اداره نمایند. همچنین در امور برنامه‌ی درسی نیز تا حدّ ممکن دانشجویان فعال باشند و تحقیق و تفحص نمایند، و مسئولان و استادان تا حدّ ممکن امکانات و زمینه‌های یادگیری بیشتر و پژوهش گسترده‌تر را برای آنان فراهم کنند).

ت - قسم دادن دانشجو - معلّمان به هنگام فراغ از تحصیل، و تصدّی شغل معلّمی، به طوری که آنان امانت‌دار صالحی برای کودکان، نوجوانان، و جوانان کشور بوده، و تا سر حدّ توان در پرورش، تکامل، و تعالی آنان در مسیر مکتب اسلام کوشا باشند.

ث - باید شرایطی فراهم شود که معلّمان پس از فراغ از تحصیل ارتباط خود را به طور مداوم و منظم با مراکز تربیت معلّم و دانشگاههای مربوط حفظ نمایند. مشکلات و مسائل آنها در رابطه با دانش‌آموزان، روشهای تدریس و یادگیری، و برنامه‌های درسی با این مراکز در میان گذاشته شود، و این مراکز نیز از طریق برنامه‌های بازآموزی، سمینارها، و انتشارات جدید خود، آنان را در جریان دستاوردها و برنامه‌های جدید خود قرار دهند.

#### د - تأمین و نگهداری معلّمان

در تأمین و نگهداری معلّمان علاوه بر فراهم آوردن امکانات و شرایط مادی و معنوی لازمی که در قسمت ایجاد جاذبه‌های شغلی بیان گردید، لازم است به موارد زیر نیز توجه شود:

۱ - باید شرایطی فراهم شود که کتابها و دیگر موادّ آموزشی و روشهای تدریس و یادگیری آنها به

- موقع در دسترس معلمان قرار گیرد، و معلمان با محتوای آنها آشنا شده و روشهای تدریس آنها را علاوه بر دوره‌های تربیت معلم، در برنامه‌های آموزش ضمن خدمت فرا گیرند.
- ۲- باید شرایطی فراهم شود که گروه درسی، و معلم راهنمای معلمان (راهنمای تعلیماتی) در مدرسه برای پیشرفت کار معلمان همکاری و نظارت داشته باشند.
- ۳- باید مسئولیتها و پستهای آموزشی مانند راهنمایی تعلیماتی، مدیریت آموزشی، بازرسی آموزشی، و مدیریتهای اداری، و فنی آموزش و پرورش یا پستهای تخصصی دیگر تا حد امکان به معلمان متخصص و متعهد دارای تجربه واگذار شود، و شرایط و امکاناتی فراهم شود که تغییر و تحولات کمتری در این مسئولیتها و پستها ایجاد گردد.
- ۴- معلمان باید در برابر اعمال خود کامه‌ای که ممکن است موقیعت شغلی آنان را به خطر اندازد مورد حمایت قانونی قرار گیرند. و در مورد قصور و کوتاهی در وظایف و خطاهایی که ممکن است در رابطه با شغل معلمی از آنان سرزند نیز مورد پی‌گردد قانونی قرار گیرند.
- ۵- باید شرایطی فراهم گردد که هرگونه ارتقاء و پیشرفت معلمان و یا عدم آن، بر اساس ارزشیابیهای دقیق و بی‌طرف باشد؛ و در ارزشیابی، به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، ابداعات، ابتکارات، فراهم کردن متون درسی، تهیه کتاب، روش و وسیله آموزشی و پرورشی و غیر آن از طرف معلمان امتیاز داده شود، و این پیشرفتها نباید بر اثر نبودن مدرک تحصیلی سد شود.
- ۶- باید شرایطی فراهم شود که معلمان بتوانند در مقاطع تحصیلی بالاتر ادامه تحصیل دهند، و امکانات تحقیق و پژوهش در رشته موردنظر خود را داشته باشند.
- ۷- هر کوشش ممکن باید به عمل آید تا همکاری نزدیک بین معلمان و والدین دانش‌آموزان در جهت تأمین رشد و تعالی دانش‌آموزان تأمین شود.
- در پایان این بخش و پیش از آن که به دیگر علل و عوامل افت تحصیلی بپردازیم، باید خاطر نشان نمود که در آموزش و پرورش هر امری میسر است، مشروط بر آن که معلمان نسبت به شغلی که به عهده گرفته‌اند کاملاً آگاه بوده و زمینه‌های جذب و نگهداری آنان نسبت به این شغل نیز فراهم شده باشد.
- ۸- نامتناسب بودن مقررات و شرایط و فضای مدرسه و کلاس با نیازها و شرایط اجتماعی و روانی دانش‌آموزان
- مقررات و شرایطی که در اکثر مدارس حاکم است، معیارهایی را مطرح می‌کنند که باید همه معلمان و مسئولان به کار بندند و تخطی از آنها جرم محسوب می‌شود. این مقررات و شرایط به طوری که ذکر گردید عمدتاً ریشه در گذشته دارند، و از مدارس قرن نوزدهم و پیش از آن سرچشمه گرفته و هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند. البته اصلاحاتی در آنها به وقوع پیوسته، اما تغییر و تحولات اساسی در آنها کمتر پدیدار گشته است. حال این مقررات و شرایط بر چه اساسی تدوین شده؟، و آیا مبنای علمی این مقررات و محدودیتها چیست؟ مشخص نیست. هر چند که در بسیاری از موارد مبنای صحیح علمی و منطقی ندارند؛ بلکه به طور دلخواه و مستبدانه وضع شده‌اند. و در بیشتر کشورها آموزش و پرورش مدرسه‌ای بر بنیاد مفهوم مشخصی از روان‌شناسی کودک بنا می‌شود که به ندرت در عبارات

صریح بیان شده؛ اما با بررسی اسناد و مدارک رسمی و مقررات اداری و آموزشی می‌توان به آن دست یافت. هر چند به طوری که ذکر شد این روان‌شناسی مبنای صحیح علمی ندارد.

بر اساس این روان‌شناسی، کودکان افرادی نادان، بی‌توجه، تنبل، نامرتب، و شریرند. لذا باید با تحمیل شرایط سخت از طرف بزرگسالان به آنان و تعلیم دانش‌های ساخته و پرداخته نسل‌های پیشین به آنها، آنان را به تعقل و تفکر واداشته، اخلاق و رفتار بزرگسالان را با تمرین‌های گوناگون در آنها ایجاد نمود.

در این صورت است که یادگیری به مفهوم کسب آنچه که تاکنون در کتب و ذهن بزرگترها جمع‌آوری شده، می‌باشد. و در این شرایط است که مقررات مدرسه و برنامه‌های درسی به استعدادها و علائق دانش‌آموزان توجهی نداشته، و بدون توجه به تفاوت‌های فردی کودکان، نوجوانان و جوانان در این زمینه، مقررات و شرایط از پیش مشخص شده‌ای را برای کسب دانش و ارتقاء آنان به‌طور یکسان ارائه می‌نمایند؛ و هرگاه که از مدیران و مسئولان آموزش و پرورش خواسته می‌شود که تجدیدنظری در مقررات داشته باشند و شرایط جدید و نوری را برای تعلیم و تربیت افراد فراهم آورند، پاسخ این است که «ما نمی‌توانیم ریسک کنیم. ما باید از مقررات، برنامه‌ها و روش‌های جا افتاده و تجربه شده استفاده نماییم». (یعنی حتی اگر این شرایط و مقررات نرخ آفت بالایی در برداشته باشند، باز باید مقررات و شرایط مرسوم محترم شمرده شوند!). و حتی اگر پدر و مادران کودکان نیز از نظام آموزشی ناراضی باشند، نمی‌توانند عکس‌العملی نشان دهند؛ مگر آن که مقررات نادیده گرفته شوند. هر چند که متأسفانه خود این پدران و مادران نیز به وسیله نظام آموزشی شرطی شده‌اند، و حتی اگر اتفاق افتد که مدارس تعامیل به نوآوری داشته باشند، والدین کودکان مقاومت می‌کنند، که چرا مقررات و شرایطی که در مورد خود آنها کارساز بوده، نباید در مورد فرزندانشان کارآمد باشد؟

بدین لحاظ، امر مهم رشد و تکامل و پرورش استعدادهای دانش‌آموزان، و یادگیری چگونگی کسب دانش و اطلاعات توسط آنان تحت الشعاع این قوانین و مقررات قرار گرفته، حس کنجکاوی، و توانایی ابداع و ابتکار و تحلیل و نقد و بررسی آنان سرکوب شده، از رشد و تعالی باز می‌ماند. با چنین برداشتی از روان‌شناسی کودک است که دانش‌آموزان بساید در سرکلاس درس، بی‌صدا و بی‌حرکت بوده، ساکت به ردیف نشسته، و تنها تکالیفی را که به آنها داده می‌شود انجام دهند، و فقط وقتی که از آنها سؤالی می‌شود حق دارند صحبت کنند؛ و اگر حرکت یا صحبتی غیر از آنچه که از آنها خواسته می‌شود داشته باشند، توبیخ و جریمه خواهند شد.

در واقع مدرسه و کلاس جایی است که دانش‌آموز باید در آنجا بخش مهمی از وقت خود را به طریقی کسالت‌آور صرف تکالیف و وظایفی مبهم و بیهوده کند که ارتباطی با نیازها و زندگی ندارد. در این شرایط می‌توان گفت مدرسه ساختمان زندانمانندی است که افراد در آن به ردیف نشسته، گوش می‌دهند و تنبیه می‌شوند! این محل به وسیله افرادی که از محیطی عالی‌تر به این مکان آمده‌اند کنترل و اداره می‌شود؛ اشخاصی که هرگز نمی‌خواهند درک کنند که یک نفر چه فکری دارد، و یا این که او چه می‌خواهد انجام دهد؟

در این صورت است که جریان تعلیم و تربیت به جریانی تحمیلی تبدیل گشته، دانش‌آموزان در جریان آنچه که یاد می‌گیرند نقشی ندارند؛ لذا علاقه و انگیزه دانش‌آموزان برای رفتن به مدرسه و

ادامه تحصیل کاهش یافته، روح تلاش و کوشش در آنان از بین رفته؛ و اگر در این نظام مقرراتی وجود نمی‌داشت، و محدودیتها و شرایطی را تحمیل نمی‌کرد که مقاومت دانش‌آموزان را کاهش دهد، آنان سالها قبل مدرسه را ترک گفته بودند.

شرایط نامناسب مدرسه و کلاس، تهدیدها و تسویه‌های رسمی و غیررسمی، و تنبیه‌ها و جریمه‌های مکرر، ثبات عاطفی و روانی دانش‌آموزان را مختل نموده، شخصیت آنها را متزلزل کرده، و آنان را کینه‌توز و پرخاشجو و نامتعادل می‌سازد. لذا به تقاب، خشونت و بی‌انضباطی گرایش یافته، و ملاً این شرایط و مقررات نامطلوب، کارایی نامناسب مدارس را به صورت مردودی و اُفت تحصیلی در پی خواهند داشت.

گذشته از مقررات و شرایط ذکر شده، می‌توان خاطر نشان نمود که محیط داخلی مدرسه و جریانهای اجتماعی آن ممکن است به طور کلی با نیازهای کودکان و جامعه‌ای که آنها را در بر گرفته است بیگانه و ناهماهنگ باشد. ساختمانهای این مدارس، تجهیزات آنها، کتابها و برنامه‌های درسی ممکن است از عوامل این بیگانگی و ناهماهنگی به شمار آیند. اما عوامل دیگری نیز وجود دارند که از نظر تأثیری که بر دانش‌آموزان می‌گذارند کم‌اهمیت‌تر از عوامل ذکر شده نیستند. از میان این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مدت زمان و تعداد جلسه کلاس درس در هر روز؛ مدت زمانی که برای انجام تکالیف در منزل تعیین می‌شود؛ تعداد روزهای حضور در مدرسه در هر هفته؛<sup>۷</sup> تعداد، مدت و چگونگی توزیع فصول تحصیلی در یک سال؛ و چگونگی تنوع و تغییر همه آنها با سن دانش‌آموزان از جمله این عوامل به شمار می‌آید.

علاوه بر موارد فوق، چگونگی روابط معلمان و شاگردان؛ روابط معلمان و مسئولان مدرسه و آموزش و پرورش با یکدیگر؛ روابط دانش‌آموزان با یکدیگر در کلاس، و در مدرسه؛ و روابط معلمان و مسئولان مدرسه با اولیاء دانش‌آموزان و بالعکس، می‌تواند موفقیت دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار داده، و یا مانعی برای موفقیت و پیشرفت تحصیلی آنان باشد. به طوری که سبک و نوع این روابط از نظر همکاری و هماهنگی بین این عوامل، یا ناهماهنگیها و اختلافاتی که ممکن است از دیدگاههای مختلف اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیکی، تعلیم و تربیتی و غیره بین آنها باشد، جریان تعلیم و تربیت را تحت تأثیر قرار داده، آن را به جریانی موفقیت‌آمیز، یا جریانی مخل پیشرفت و تعالی رهنمون می‌گردد. برای مثال می‌توان خاطر نشان نمود که یک گروه از مربیان و معلمان آگاه و متحد و هماهنگ می‌توانند به نتایج تعلیم و تربیتی مطلوب و رضایتبخشی نایل آیند؛ و حال آن که یک گروه ناهماهنگ، صرفنظر از رقابتهای شغلی و مشکلات و موانعی که هر یک از اعضاء در مدرسه با آنها روبرو است، از نظر روانی و اجتماعی فضا و جوّ و شرایطی را به وجود می‌آورند که نتیجه آن بی‌نظمی، و بی‌علاقگی دانش‌آموزان نسبت به مدرسه و کلاس و درس؛ و در نتیجه کارایی بسیار نامناسب آموزشی و پرورشی خواهد بود.

۵- نامتناسب بودن روشهای ارزشیابی و سنجش یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در اکثر نظامهای آموزشی، پیشرفت تحصیلی و ارتقاء به کلاس بالاتر بر اساس ارزشیابیها و امتحاناتی است که بطور فصلی و یا در پایان سال تحصیلی از دانش‌آموزان به عمل می‌آید؛ و نمراتی که

دانش‌آموزان در این امتحانات کسب می‌کنند سرنوشت آینده آنها را روشن می‌سازد، که به کلاس بالاتر می‌روند، یا مردود شده و باید همان کلاس قبلی را تکرار کنند، و یا ترک تحصیل گفته از نظام آموزشی خارج شوند.

در این نظام‌های آموزشی جریان تعلیم و تربیت به صورت مجموعه‌ای از دانش‌های تنظیم یافته، یادگیریها و دروسی را دربرمی‌گیرد که براساس برنامه‌های آموزشی مشخصی در مراحل و دوره‌های مختلف، تحصیل از آسان به مشکل تنظیم یافته؛ و با گذشتن دانش‌آموزان از این مراحل و دوره‌ها، به تدریج از تعداد دانش‌آموزان کاسته شده، تنها افراد بسیار مستعد و شایسته می‌توانند به مراحل و دوره‌های بالاتر برسند. بنابراین، نقش اصلی امتحان و ارزشیابی در این نظام‌های آموزشی غربال کردن دانش‌آموزان می‌باشد؛ به طوری که نخبگان و افراد شایسته را برای تحصیل در مراحل بالاتر انتخاب نموده، و بقیه را مردود دانسته، از تعلیم و تربیت و تکامل محروم می‌نماید.

امتحان و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی عموماً جدای از روش و نوع آموزش و پرورش معلمان، ساخت برنامه درسی، و هدفهای آموزش و پرورش در نظر گرفته می‌شود. در این صورت نمرات امتحانی چه چیزی را نشان می‌دهند؟ و بین این نمرات و نتایج ارزشیابیها که به صورت میانگین این نمرات ارائه می‌شود، و جریان یادگیری و رشد و تکامل دانش‌آموزان چه رابطه‌ای برقرار است؟

در این زمینه می‌توان خاطر نشان نمود که اکنون بسیاری از صاحب‌نظران بر این باورند که نمرات امتحانی، خواه از «آزمونهای معلم ساخته»<sup>۸</sup> حاصل شده باشند یا از «آزمونهای میزان»<sup>۹</sup> شده، دارای ارزش نسبی هستند. در بدترین وضع، این نمرات بیان‌کننده ناهمگونیهایی هستند که در هدفها، محتواها و روشهای تعلیم و تربیت موجود است؛ و خود آنها نیز نتیجه قضاوت‌های ذهنی معلمان می‌باشند که از آزمونهای حاصل شده اند که فاقد «اعتبار»<sup>۱۰</sup> و «پایایی»<sup>۱۱</sup> مطلوب می‌باشند. در بهترین وضع نیز این نمرات عملکرد یک کودک را نسبت به عملکرد کودکان دیگر که در همان سن و مرحله آموزشی هستند ارائه می‌کنند؛ و در حدود شناخته شده‌ای از خطا، نمرات پایه سال بعد وی را پیشگویی می‌نمایند. به طوری که مشهود است در هیچ مورد به «تداوم یادگیری» توجه نمی‌شود. یعنی به این مطلب که امر یادگیری را نمی‌توان به صورت بسته‌های مجزا و مناسب تقسیم نمود و آنها را مورد ارزشیابی قرار داد؛ توجه نمی‌گردد.<sup>۱۲</sup>

اگر «خصوصیات اکتسابی موجود زنده را که به صورت نسبتاً پایدار در پیش و رفتار وی پدیدار می‌شود» یادگیری بنامیم<sup>۱۳</sup>، ملاحظه می‌شود که امر یادگیری فراگردی است پویا و ممتد، و نه ثابت و مقطعی. (هرچند که هنوز مکانیسم فراگرد یادگیری دقیقاً شناخته شده نیست). بنابراین، تقسیم‌بندی تغییر و تحولات مداومی که فرد در جریان یادگیری با آنها روبرو است، به مراحل و دوره‌های نسبتاً دلخواه تحصیلی؛ و ارائه آزمونهای برای اندازه‌گیری یادگیری او در خلال، و یا در پایان هر یک از این مراحل و دوره‌ها به منظور تعیین سرنوشت او، نمی‌تواند توجه‌پذیر باشد.

هدف از این امتحانات مقطعی چیست؟ معیاری فرد در یک حالت آنی و زودگذر؛ یا آزمون ظرفیت او در بهم بافتن کلمات؛ چه رابطه‌ای بین این ارائه کلامی مطالب در یک زمان معین، و دانش با دوام که مورد نیاز فرد می‌باشد، برقرار است؟ آیا این امتحانات می‌توانند قوه خلاقیت را اندازه‌گیری نمایند؟ آیا کوششهایی که به منظور مطرح کردن معیارهای سنجش دقیق برای اندازه‌گیری امر یادگیری

به عمل می‌آید، تصوّر خطایی از مفهوم تکوین و تکامل هوش و یادگیری انسان ارائه نمی‌کنند؛ و حتی اگر جریان تهیه و اجرای این آزمون‌ها با ارزش باشد، اهمیت و ارزش نمراتی که تصوّر می‌شود نمایشگر عملکرد دانش آموز باشد، تا چقدر است؟

ضعف ارزش نمرات امتحانی به طور ذاتی، امری است که از سالها قبل پژوهشگران بدان پی برده و ارائه کرده‌اند. این نمرات امتحانی به شخصی که امتحانات را تعیین و تصحیح می‌کند وابستگی داشته، و در طول زمان تغییر می‌کند. یعنی یک شخص به ندرت نمره‌ای را که در یک زمان داده است، چند هفته یا حتی چند روز بعد دوباره همان نمره را به همان برگه امتحانی می‌دهد. معیار پذیرفته شده برای ارزشیابی، و نمره‌گذاری امتحانات معمولاً ذهنی است، و به مقدار بسیار زیادی به شخصیت معلّم و چارچوبه اندیشه او وابسته است.

بخش بخش کردن موضوعات درسی، و یادگیری و آزمون آنها، به مجموعه‌ای از نمرات و اندازه‌ها می‌انجامد که گویی اندیشه دانش آموز را می‌توان تقسیم‌بندی کرد و آنها را جزء به جزء مورد بررسی، مذاقه و اندازه‌گیری قرار داد؛ و گویی مهارت‌های مختلف بر یکدیگر تأثیر و تأثر ندارند. به همین ترتیب می‌توان بیان نمود که شایستگی معلّمان در تدریس، از یک موضوع درسی به موضوع درسی دیگر متفاوت است؛ و این مطلب به مفهوم آن است که ارزش نمرات امتحانی به ناچار متفاوت خواهد بود. علاوه بر این بعضی از موضوعات کمتر از بقیه تابع این تقسیم‌بندی جزئی، و ارزشیابی اجرایی قرار می‌گیرند. و بالأخره در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی آیا این مطلب مهم نیست که در بسیاری از موارد کوششی برای تخصیص نمراتی به کارهای دستی و فعالیت‌های ابتکاری و ذوقی و هنری نمی‌شود؟ یا اگر نمراتی به بعضی از این فعالیتها داده می‌شود، نقش این نمرات فرعی بوده، و از اهمیت لازم برخوردار نیستند؟

با این که در زمینه نارسایی امتحانات و نمرات حاصل از آنها صاحب‌نظران و کنفرانسهای مختلف ملی و بین‌المللی به طور فراوان تاکنون بحث نموده‌اند، معهذاً آینده دانش آموزان هنوز با این روشهای سست و مشکوک تعیین می‌شود.<sup>۱۳</sup> در این صورت چرا باید نسبت به حجم زیاد افت تحصیلی در شگفت بود؟

این تأکید زیادی که بر نمرات امتحانی می‌شود اثر سوء دیگری نیز بر کل نظام آموزشی می‌گذارد، که هدفهای حقیقی آموزش و پرورش را به مخاطره می‌اندازد. یعنی دیگر این تکوین و تکامل فرد نیست که هدف اصلی نظام آموزش و پرورش است، بلکه توانایی یادگیری اموری که قابل اندازه‌گیری باشند هدف اصلی به شمار می‌آید. و در این صورت، امری که مفهوم فرعی و جنبی داشته، امری اصلی شده است. یعنی نمره به خودی خود هدف شده است، و نه وسیله‌ای برای تصمیم‌گیری درباره چگونگی کمک به آموزش و پرورش فرد. در چنین حالتی، امتحان سرچگونگی تدریس و یادگیری تأثیر گذاشته و جهت آنها را مشخص می‌کند که دانش آموز باید چه چیز یاد بگیرد، و چگونه یاد بگیرد که بتواند در امتحان موفق شود. در این شرایط است که امتحان تهدیدی دائمی برای شاگرد و معلّم به حساب می‌آید؛ و فشارهایی که از این طریق به دانش آموزان، معلّمان و خانواده‌ها وارد می‌شود می‌تواند سلامت روانی آنها را به مخاطره افکند.

با توجه به این امر که دانش آموزان امروز، در سالهای آینده به هنگامیکه وارد جامعه و بازار



کار شدند به دانشها، تخصصها، و مهارتهایی نیاز دارند که اکنون قابل پیش بینی دقیق نیست؛ و لازم است در هر مورد ابداعات و ابتکارات گوناگونی از خود بروز دهند، آنچه که در نظام آموزش و پرورش باید مورد توجه قرار گیرد، پرورش قدرت خلاقیت، ابتکار، جرأت و جسارت، اعتماد بنفس، و پشتکار و استقامت می باشد. و چون ما نمی دانیم که چه دانشی در بیست، سی سال آینده مفید خواهد بود، به جای حفظ و ذخیره دانشهای ساخته و پرداخته کنونی در ذهن، تأکید تعلیم و تربیت بساید بر شناخت روشهای کار، و پرورش توانایی ارزیابی و نقد امور باشد، و همچنین توانایی انتخاب و کاربرد اطلاعاتی که توسط وسایل ارتباطی فراهم می گردد.

با وجود این، و هر چند که ممکن است شگفت انگیز باشد، مدارس از مواجه شدن با این امر توجه به آینده دانش آموزان خودداری می کنند. بلکه با تابع گردانیدن دانش آموز به سیستم نمرات امتحانی، در او مکانیسمهایی به وجود می آورند که تکوین و تکامل قدرت استدلال و تفکر، و ارائه عکس العملهای متناسب وی را در شرایط جدید کند و ضعیف می کنند. این نمرات تمام حسواس و فعالیت دانش آموز را بر نتایج متمرکز می گرداند، که باید به هر طریقی به آنها دست یابد. خواه از طریق اغفال کردن باشد، یا حدس زدن، تقلب، و یا هر وسیله دیگری که مفید فایده باشد و دانش آموز را به نمره برساند، فرقی نمی کند. بدین طریق ملاحظه می گردد که توجه بیش از حد به نمرات امتحانی، دانش آموزان را از تفکر بازداشته و عاداتی را در آنان پرورش می دهد که مغایر با تمام اهداف و ایده آلهای تعلیم و تربیت می باشد.

وقتی کار دانش آموز ارزیابی می شود، به جای تأکید بر آنچه که دانش آموز صحیح انجام داده است، بر اشتباهات او تأکید می شود، و اشتباهات او مورد توجه قرار می گیرد. بر این اساس دانش آموز تنها می تواند نمره از دست بدهد؛ و تمام این ارزیابیها بر محور قصور و شکست قرار دارد تا موفقیت. به همین دلیل برای طرز استدلال دانش آموز و راههایی که برای نزدیک شدن و پاسخ دادن به مسأله طی نموده است ارزشی قائل نمی شوند. یعنی برای ابداع و ابتکار و خلاقیت و طرز استدلال دانش آموز اهمیتی قائل نیستند، و نمره ای در نظر نمی گیرند؛ بلکه برای موفقیت بهتر است او خود را با معیارهای معمول و متداول تطبیق دهد؛ و خود را هم رنگ دیگران سازد.

روشهای نامتناسب ارزشیابی پیشرفت تحصیلی تنها یک جنبه از عدم کارایی نظام آموزشی را ارائه می کنند، و باید توجه داشت که تغییرات اساسی در این روشها بدون تغییرات بنیادی در بقیه اجزاء نظام آموزشی از قبیل: محتوای برنامه های درسی؛ روشهای تعلیم و تربیت؛ چگونگی تربیت، جذب و نگهداری معلمان؛ و دیگر امور آموزش و پرورش کارساز نخواهد بود. معیارهای مربوط به ارزشیابی و سنجش پیشرفت تحصیلی یکی از این عوامل به شمار می رود؛ ولی فقط یکی از عوامل است و در هماهنگی با دیگر عوامل می تواند مؤثر و مفید باشد.

تغییر و تحول و نوآوری در روشهای امتحانات و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی باید ابتدا به صورت تغییر در نگرش معلم نسبت به کار دانش آموز و کلاس جلوه گر شود تا به جای شمردن خطاهای دانش آموز، به آنچه که صحیح انجام داده توجه نموده و آنها را مورد تأیید و تشویق قرار دهد. زیرا نتایج پژوهشهای بسیاری از روان شناسان بر این امر دلالت دارد که اگر پاسخهای صحیح دانش آموز و پیشرفتهای جزئی او، هر چند هم ناچیز باشد، مورد توجه و تأیید قرار گیرد، عملکرد و پیشرفت

او بهبود خواهد یافت. و حال آن که قضاوت‌های منفی دربارهٔ دانش آموز و سرزنش و تحقیر او تا اندازهٔ زیادی باعث عدم پیشرفت وی، و مردودی و اُفت تحصیلی می‌باشد. زیرا که به خاطر چند اشتباه در دیکنه یا ریاضیات، و یا درسی که دانش آموز نیاموخته است، تمام شخصیت و احساس و عواطف او صدمه و آسیب می‌بیند.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان بیان نمود که امتحانات تنها در صورتی توجیه پذیراند که بتوانند اطلاعاتی فراهم آورند که بر مبنای آنها بتوان نقاط قوت و ضعف دانش آموزان را شناخت؛ و بر اساس این شناسایی بتوان زمینهٔ پیشرفت بیشتر آنان را فراهم نمود. در این شرایط، امتحانات به جای آن که حاکم بر سرنوشت افراد باشند و مسیر زندگی آنان را تعیین کنند، و یا آنان را از تعلیم و تربیت محروم نمایند، چون خدمتگزاری صدیق در خدمت تصمیم‌های مربوط به تعلیم و تربیت افراد قرار گرفته، به کمک معلمان و مسئولان تعلیم و تربیت آمده، آنان را برای رشد و تکامل بیشتر دانش‌آموزان یاری و هدایت می‌کنند.

برای بهبود ارزشیابی پیشرفت تحصیلی می‌توان اهمیت بیشتری برای عملکرد گروه دانش‌آموزان و حتی تمام کلاس قائل شد تا پیشرفت فرد. در این صورت می‌توان احساس مسؤلیت مشترک هر فرد را برانگیخت تا هر چه بیشتر برای موفقیت گروه تلاش کند. تجاری از این قبیل دانش‌آموزان را هدایت می‌کند که به ارزشیابی کار گروه خود بپردازند؛ و این امر به نظامی می‌انجامد که هر کس کار خود را ارزیابی نموده و در جهت بهبود آن تلاش کند. در این مورد می‌توان بیان داشت که آزمون‌های میزان شده، برای مقایسهٔ پیشرفت تحصیلی گروه‌ها به مراتب ارزشمندتر از آزمون‌های معلم ساخته می‌باشند. علاوه بر این، به جای ارزشیابیهای مقطعی و امتحانات فصلی و سالی باید کار ارزشیابی پیشرفت تحصیلی امری مداوم و مستمر باشد تا هر گونه قصور و کاستی آموزش و پرورش فرد را به سرعت جبران نموده، از عقب افتادگی دانش‌آموزان جلوگیری کند. اگر ارزشیابی پیشرفت تحصیلی به طور مداوم در بافت نظام آموزشی قرار گیرد، در این صورت می‌توان از امتحانات مقطعی و سالی، مخصوصاً در دورهٔ آموزش و پرورش عمومی صرف‌نظر نمود؛ و آموزش و پرورش و یادگیری برای چیرگی و تسلط یا یادگیری تا سرحدٔ مهارت<sup>۱۵</sup> را به جای سیستم آموزش و پرورش که افراد را بر اساس امتحانات سالیانه انتخاب می‌کند، جایگزین نمود. زیرا که «آموزش و پرورش عمومی» را جامعه حق افراد دانسته، و برای عموم افراد جامعه ضروری و لازم شمرده است. بدین لحاظ مردودی و ترک تحصیل و اُفت تحصیلی در آموزش و پرورش عمومی معنا و مفهومی ندارد، و باید عموم افراد جامعه، (مگر در مورد افراد بسیار استثنایی)، به اهداف و نتایج پیش بینی شده برای این سطح از آموزش و پرورش برسند.

البته در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر ارتقاء اتوماتیک دانش‌آموزان نیز مسائل خاصی برای گروه‌بندی دانش‌آموزان، و پیشرفت تحصیلی آنان بر اساس رشد و تکامل قبلی آنان مطرح می‌شود که بحث دربارهٔ آنها در این مقال میسر نیست. اما می‌توان خاطر نشان نمود که با یک حرکت قلم مسئولان برای ارتقاء اتوماتیک افراد در نظام آموزشی، و محدود کردن ترک تحصیل دانش‌آموزان از طریق اجباری کردن آموزش و پرورش، می‌توان حجم بسیار زیادی از اُفت تحصیلی را در سرناسر جهان حذف کرد. لکن این امر به فلسفهٔ تعلیم و تربیت، و شرایط و امکانات اقتصادی، و عوامل

فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی این جوامع وابسته است، که در بخش بعد تأثیر عوامل خارجی نظام آموزشی بر افت تحصیلی به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

\*\*\*

## II - علل و عوامل خارجی

در بخش پیشین علل و عوامل داخلی افت تحصیلی از علل و عوامل خارجی آن صرفاً به منظور بحث دربارهٔ این علل و عوامل مجزاً گردید. لکن باید خاطر نشان نمود که در بررسی کارایی نظام آموزش و پرورش نمی‌توان زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و جغرافیایی آموزش و پرورش را از عناصر داخلی این نظام جدا نمود. بلکه در بسیاری از موارد علل و عوامل داخلی نظام آموزش و پرورش بازتاب شرایط و عواملی است که از خارج این نظام را در بر گرفته‌اند. بدین لحاظ، این باور که دانش‌تعلیم و تربیت می‌تواند وقایع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع را نادیده بگیرد و تنها نقش عوامل داخلی نظام آموزش و پرورش را بر کارایی یا عدم کارایی این نظام مورد بررسی قرار دهد، تصویری است خطا که سالهای متمادی صاحب‌نظران و مسئولان آموزش و پرورش را به خود مشغول داشته بود.

شناخت و بررسی عوامل خارجی و نقش هر یک از آنها بر میزان افت تحصیلی امری است پیچیده و نیازمند به پژوهشهای گسترده و دقیق در هر مورد می‌باشد. گاه این علل و عوامل خارجی نظام آموزشی که میزان افت تحصیلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند وابسته به شرایط محیطی و جغرافیایی محلی هستند، و گاه نیز نتیجهٔ شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عوامل خانوادگی می‌باشند؛ که تفکیک آنها از یکدیگر امری است بسیار مشکل و غیر ممکن. بدین لحاظ در این مقاله تنها به نقش تعدادی از این عوامل اشاره می‌گردد، و اهمیت تأثیر آنها را بر افزایش حجم و میزان افت تحصیلی یادآوری می‌کند، و خاطر نشان می‌نماید که هر گونه برنامه‌ریزی برای بهبود کارایی نظام آموزشی و اصلاح و تغییر آن بدون توجه به این عوامل غیر ممکن می‌نماید.

از مهمترین عوامل خارجی مؤثر بر افت تحصیلی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

### ۱ - فقر و محرومیت اقتصادی

فقر و محرومیت اقتصادی به طور بارز یکی از عواملی است که تأثیر زیادی بر ترک تحصیل و مردودی می‌گذارد. ولی در این زمینه باید بین فقر مطلق و فقر نسبی تفاوت قائل شد. بدین معنی که فقر مطلق با خود سختی معیشت، کم غذایی، بد غذایی، مسکن نامناسب، و کارکردن کودکان را به همراه دارد، که همهٔ این شرایط موجب فقدان و کمبود امکانات تحصیلی و نیامدن افراد به مدرسه، یا ترک تحصیل و مردودی می‌شوند. با وجود این، باید توجه کرد که رابطهٔ میان فقر و افت تحصیلی رابطه‌ای است که هم در کشورهای توسعه یافته موجود است، و هم در کشورهای در حال توسعه؛ حتی اگر که پایین‌ترین سطح فقر در کشورهای توسعه یافته برابر با سطح غنی و ثروت در کشورهای در حال توسعه باشد.

فقر نسبی نیز که وضع نامناسب اقتصادی فرد را نسبت به افراد دیگر ارائه می‌کند ممکن است

خود نتیجه عوامل و متغیرهای زیادی باشد؛ ولی بدون شک عاملی برای افت تحصیلی به حساب می‌آید. زیرا که این نوع فقر اختلافات طبقاتی ایجاد می‌کند که در نتیجه آن تفاوت‌هایی در رشد و تکامل تفکر، زبان، رفتار و نگرش افراد نسبت به کار و استراحت بروز می‌نماید؛ و علائق و انگیزه‌های پیشرفت آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ و همه این عوامل برای پیشرفت تحصیلی افراد و یا عدم آن اهمیت حیاتی دارند.

فقر مطلق عمدتاً در جوامعی وجود دارد که کار افراد جهت تأمین امکانات اولیه برای بقا و زیست آنان بوده، و به صورت زندگی کشاورزی قدیمی و یا کار غیر ماهرانه افراد در شهرها، و زندگی آنان در حد اقل معیشت جلوه می‌کند. این نوع فقر به همراه خود مسائل و مشکلات انسانی گوناگونی از قبیل: سختی معیشت، گرسنگی و کم غذایی، بد غذایی، بیماری، خستگی و افسردگی، و عدم وجود تفریح و استراحت در بردارد که هر یک باعث مشکلات و موانعی برای جلوگیری از ورود افراد به نظام آموزش و پرورش، و یا ترک آن، و عدم موفقیت در آن به حساب می‌آیند.

### الف - نامناسب بودن مکان زندگی

افرادی که در شرایط فقر و محرومیت اقتصادی به سر می‌برند عموماً در مکان‌هایی زندگی می‌کنند که فاقد امکانات بهداشتی بوده، از آب سالم و نور کافی محروم بوده، منزل آنها عموماً یک فضای اطاق ماندنی است که تمام فعالیت‌های زندگی خانواده، و حتی آشپزی در آن انجام می‌گیرد. بدین لحاظ محلی است دودزده، پر رفت و آمد، بسیار شلوغ و پر سر و صدا، و مکانی برای انجام کارهای شخصی و تکالیف درسی دانش‌آموزان در آن موجود نیست. کمبود نور کافی و نبودن برق برای روشنایی نیز وضع را بدتر نموده امکان ادامه امور تحصیلی در منزل را غیر ممکن می‌سازد. که این امر بر عدم پیشرفت تحصیلی آنان تأثیر مستقیم دارد.

### ب - نامناسب بودن امکانات بهداشتی

فقدان لوله‌کشی آب سالم به این مفهوم است که آب مشروب باید از فاصله‌های بسیار دور به محل زندگی حمل شود، که این امر عدم پاکیزگی را در بر خواهد داشت، و عدم رعایت بهداشت و تغذیه نامناسب و نادانی مفرطی که در این شرایط موجود است، کودکان را به انواع بیماری‌ها دچار می‌سازد؛ به طوری که به هنگامی که آنان به سن مدرسه می‌رسند اگر از مرگ رهایی یافته باشند، آن قدر ضعیف و ناتوان و مستعد برای بیماری‌های بیشتر می‌باشند که حضور مرتب آنان را در کلاس و مدرسه غیر ممکن می‌سازد؛ و این امر نیز بر افزایش میزان افت تحصیلی تأثیر مستقیم دارد. در بسیاری از نقاط جهان که این شرایط فقر و محرومیت وجود دارد، امراض بومی از قبیل: مالاریا، وبا، حصه، کم‌خونی، تراخم و دیگر ناخوشیها بسیار شیوع دارد؛ و این همه علاوه بر مصیبت‌ها و ناراحتی‌های فراوان انسانی که در بردارند، مشکلات و مسائل بسیار زیادی را نیز برای دسترسی به تحصیل و پیشرفت تحصیلی افراد فراهم می‌نمایند.

نیاز به کار کودکان و نوجوانان و جوانان نیز که در شرایط فقر و محرومیت اقتصادی وجود دارد یکی دیگر از عوامل افت تحصیلی به حساب می‌آید: زیرا که در این قبیل شرایط امور زیادی در خانه، مزرعه، و کسب و کار وجود دارند که می‌توان آنها را به عهده کودکان شش، هفت ساله و بالاتر قرار داد و منافع حاصل از آنها را جهت کمک به اقتصاد ناچیز خانواده اختصاص داد. برای این خانواده‌ها مخصوصاً فصل جمع‌آوری محصول کشاورزی فصل حیاتی است و نیاز به کار کودکان را تشدید می‌کند. بدین لحاظ کار کودکان مانع رفتن آنان به مدرسه خواهد بود، و یا باعث حضور نامرتب آنان در مدرسه و کلاس می‌گردد؛ و این امر نیز عاملی برای ترک تحصیل، مردودی، و افت تحصیلی می‌باشد. البته این کار کودکان نوعی استثمار کودکان به وسیله بزرگسالان منظور نمی‌شود، بلکه خود این کار نوعی آموزش و پرورش به حساب می‌آید که می‌تواند به کودکان و نوجوانان دانشها و مهارتهایی بدهد که آنان در آینده برای امور کشاورزی و کسب و کار خود به آن نیازمند خواهند بود. در این شرایط ارزش کودکان برای خود آنان نیست، بلکه به خاطر ارزش سرمایه بالقوه‌ای است که می‌تواند نیروی کار آنان را در آینده در خدمت خانواده و افراد بزرگسال قرار دهد.

## ۲ - شرایط و عوامل فرهنگی و اجتماعی

### الف - تفاوت زبان و فرهنگ بومی با زبان و فرهنگ عمومی جامعه

در بسیاری از نقاط جهان زبانهای محلی متعدّد و متفاوتی وجود دارند که مردم آن نواحی با آنها تکلم می‌کنند، و تفکر آنان نیز عموماً تحت تأثیر این زبانهای محلی شکل می‌گیرد، و فرهنگ خاصی را نیز این زبانها تکوین و تکامل می‌بخشند. ولی اکثر آموزش و پرورش رسمی با زبان رسمی انجام می‌گیرد که عموماً ساختی گسترده‌تر و پیچیده‌تر داشته، و ارائه‌کننده مفاهیم و تجارب وسیع‌تر می‌باشد. بدین لحاظ کودکانی که با زبانهای محلی تکلم می‌کنند عموماً با زبان رسمی که در مدارس روبرو می‌سازد، مشکل اصلی برای این کودکان تنها ندانستن زبان رسمی نیست؛ بلکه آنان حتی با زبان اول نیز به طور کارآمدی آشنا نیستند، و به هنگامی که به سن مدرسه می‌رسند الگوی زبان آنان تا اندازه بسیار زیادی شکل گرفته است، که هر گونه تغییر و اصلاح آن با اشکال صورت می‌گیرد. از این نظر، کودکانی که مدرسه را با محرومیت‌های زبانی شروع می‌کنند نه تنها در بیان مطالب و مفاهیم و مهارتهای زبان و املاء و انشاء مشکل دارند، بلکه به طور کلی ارائه تفکر ذهنی پیشرفته برای آنان با اشکال صورت می‌گیرد.<sup>۱۶</sup>

البته باید توجه داشت که تعدادی از تحقیقات نشانگر آنند که در صورتی که در مناطق دو زبانه زبان رسمی به موقع و صحیح آموخته شود، نمره‌های تحصیلی کودکان دو زبانه به مراتب بهتر از کودکانی است که از زبان واحد استفاده می‌کنند، زیرا بهره‌گیری از دو زبان گویبی موجباتی فراهم می‌آورد که ساخت و نرمش فکری کودک را شکوفاتر می‌سازد. مشروط بر این که هر دو زبان از اهمیت و اعتبار اجتماعی هموزنی برخوردار باشند.<sup>۱۷</sup>

با توجه به آنچه در بالا گذشت، و با توجه به رابطه نزدیکی که بین زبان و تفکر موجود است،

مسئله اساسی در این زمینه، تنها تأمین زبان کارآمدتر برای تحصیل در مدرسه نیست، بلکه مسئله اساسی وحدت بخشیدن به فرهنگهای مختلف یک جامعه است از طریق زبان مشترک؛ خواه زبانهای بومی محلی مورد استفاده باشند یا نباشند.

### ب - نگرش اجتماع محلی و خانواده نسبت به تربیت کودکان از نظر جنسیت آنان

در بسیاری از کشورهای جهان بخش عظیمی از کودکان، نوجوانان و جوانانی که از آموزش و پرورش محروم مانده‌اند، یا پس از طی دوره ابتدایی آموزش و پرورش را ترک نموده‌اند، دختران می‌باشند.<sup>۱۸</sup> این واقعیت تا اندازه زیادی مولود کمبود امکانات و نیروهای لازم، مخصوصاً معلمان زن، برای آموزش و پرورش و عمدتاً در نقاط روستایی است؛ و بخش مهمی از آن نیز مولود نگرش کلی افراد و خانواده‌ها نسبت به تعلیم و تربیت دختران است که بر اثر عدم توجه به نقش مهم زنان در ساختن اجتماع و خانواده و احراز مشاغل و فعالیتهای اقتصادی، دختران را نیازمند به آموزش و پرورش پیشرفته نمی‌دانند؛ و علی‌رغم پیشرفت تحصیلی مطلوب دختران در نظام آموزشی، با ازدواج زودرس آنان، آنها را از تحصیل علم و دانش و کسب آموزش و پرورش پیشرفته بازداشته، باعث ترک تحصیل آنان می‌شوند؛ و مشکلات و مسائل فراوان روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای آنان و جامعه به طور کلی فراهم می‌نمایند.

### ۳ - شرایط و عوامل خانوادگی

در بسیاری از موارد افت تحصیلی اعم از مردودی یا ترک تحصیل یا دیگر انواع آن مولود شرایط و عوامل خانوادگی کودکان، نوجوانان و جوانان است؛ و هر چند که شرایط و عوامل خانوادگی مؤثر بر افت تحصیلی از دیگر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جدا نیست، اما چنین نیست که همیشه نامناسب بودن شرایط خانوادگی نتیجه شرایط نامناسب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیرون از خانه باشد. از طرف دیگر، وجود شرایط مادی و امکانات اقتصادی در منزل به تنهایی تأمین کننده نیازهای کودکان، نوجوانان و جوانان نیست، بلکه فراهم بودن شرایط امنیت روانی و عاطفی در خانه یک عامل قطعی برای جلوگیری از شکست تحصیلی است.

نبودن پدر یا مادر یا هر دو؛ وجود اختلافات خانوادگی، و جدایی والدین از یکدیگر؛ و یا وجود اعتیاد در منزل، در همه جا از فراهم بودن شرایط امنیت روانی و عاطفی به شدت می‌کاهد و رابطه بسیار نزدیکی با مسائل و مشکلات آموزشی و پرورشی دانش‌آموزان، کجرفتارهای آنان، و افت تحصیلی دارند.

بیسوادی والدین نیز عامل دیگری است که هم از نظر عدم درک وظایف مدرسه و برنامه‌های آن، و تداوم حضور مرتب دانش‌آموزان در مدرسه مشکلاتی برای تحصیل دانش‌آموزان و کار مدرسه فراهم می‌آورد؛ و هم از نظر ناتوانی آنان در کمک فکری و عملی به امور برنامه درسی دانش‌آموزان در منزل، از پیشرفت مناسب تحصیلی فرزندان آنان می‌کاهد.

باید یادآوری نمود که پیشرفت تحصیلی افراد مخصوصاً در سالهای اولیه تحصیل تا اندازه زیادی مرهون رشد و تکامل زبان دانش‌آموزان می‌باشد. لکن بررسیهای انجام شده روشن نموده که

خانواده‌های بیسواد در مکالمات روزمره خود از تعداد لغات محدودی استفاده می‌کنند که این دامنه استفاده از لغات برای پیشرفت تحصیلی فرزندان آنان به هیچ‌وجه کافی نیست و نارسایی و کمبود خزانة لغات خانواده باعث عدم پیشرفت تحصیلی فرزندان آنان می‌گردد؛<sup>۱۹</sup> که در زمینه مسائل و مشکلات زبان قبلاً نیز به طور مختصر بحث شد.

وجود رسانه‌های گروهی در منزل و یا عدم وجود آنها نیز می‌تواند در آموزش و پرورش کودکان نقش مهمی ایفاء کنند.

نوع ارتباطات خانواده با اقوام، دوستان و آشنایان نیز می‌تواند بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و یا عدم آن تأثیر داشته باشد.

#### ۴ - محرومیت‌های محلی و جغرافیایی و توزیع نامناسب امکانات آموزشی

بررسی وضع آموزش و پرورش کشورهای مختلف، مخصوصاً در کشورهای جهان سوم، مشخص می‌نماید که امکانات آموزشی در مناطق روستایی به مراتب نامناسب‌تر و ناچیزتر از مناطق شهری است. این امر از طرفی مربوط به محدودیت‌های مالی و کمبود بودجه آموزشی نسبت به نیازهای جامعه به طور کلی است؛ و تا اندازه زیادی نیز ناشی از شرایط طبیعی و موقعیت جغرافیایی این مناطق است، که به علت پراکندگی و دور بودن این نقاط از مراکز شهری، جاده‌های نامساعد آنها، و فقدان امکانات پیشرفته زندگی از قبیل: آب سالم، مسکن مناسب، و حداقل امکانات بهداشتی و درمانی، جاذبه‌ای برای خدمت‌معلمان با تجربه و کارآمد نداشته، و از تأسیسات و تجهیزات آموزشی لازم نیز برخوردار نگشته‌اند.

بخش مهمی از محرومیت‌های مناطق روستایی نیز وابسته به شرایط سیاسی - اجتماعی این کشورها است که به دلایل مختلف نقاط روستایی با بی‌توجهی روبرو بوده‌اند، و اگر امکاناتی برای آموزش و پرورش موجود بوده عمدتاً در مناطق شهری جذب گردیده؛ و خود این امر نیز به تفاوت فاحش زندگی شهری و روستایی کمک نموده است؛ که در نتیجه آن مهاجرت به شهرها تشدید یافته، مشکلات و مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی این جوامع را باز هم پیچیده‌تر نموده است.

کمبود مدارس و امکانات آموزشی و پرورشی در حاشیه شهرهای بزرگ نیز که به چند نوبته شدن تعداد زیادی از مدارس این مناطق انجامیده است عمدتاً ناشی از این مهاجرت‌های بی‌رویه است. در این شرایط، مناطق روستایی و حتی حواشی شهرهای بزرگ، با کمبود مدارس و امکانات نامناسب تعلیم و تربیتی و آموزگاران کم تجربه روبرو هستند؛ که این عوامل همراه با شرایط نامناسب زندگی ساکنین این مناطق، و دیگر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آنها، دسترسی به تحصیل و یا ادامه موفقیت‌آمیز آن را برای فرزندان ساکنین این مناطق غیرممکن ساخته، باعث ترک تحصیل، سردودی، و افت تحصیلی می‌گردند.

برای کاهش این محرومیت‌ها و بهبود شرایط تحصیلی دانش‌آموزان این مناطق باید به آموزش و پرورش روستایی و مناطق محروم توجه خاصی مبذول گردد؛ که این امر گاه مستلزم ایجاد مدارس در این مناطق است، و گاه نیز نیازمند به فراهم کردن وسیله ایاب و ذهاب مناسب و رایگان برای جایجایی کودکان، نوجوانان و جوانان ساکن این مناطق و دستیابی آنان به مدارس می‌باشد. در بعضی موارد نیز

فراهم کردن وسیله رفت و آمد معلمان به این مناطق می تواند به بهبود امر کمک نماید. ایجاد مدارس شبانه روزی؛ و یا فراهم آوردن امکانات آموزش از راه دور در موارد دیگر می تواند دستیابی به آموزش و پرورش را بیشتر نموده، محرومیت های تحصیلی ساکنین این مناطق را کاهش دهد.

### \* \* \*

با توجه به مطالب ذکر شده می توان خاطر نشان نمود که برای کاهش انواع افت تحصیلی راه های متفاوتی وجود دارد. بعضی از این راه ها کلی تر بوده، و بهبود و اصلاح کارآیی نظام آموزشی را به طور کلی مطرح می نمایند. گاه نیز این اصلاحات نیازمند به تغییرات بنیادی و ایجاد نظام های آموزشی جدیدی است که مدارس را به زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامعی که آنها را در بر گرفته است نزدیکتر ساخته و به نیازهای این جوامع از یک طرف، و نیازها و انتظارات افراد از طرف دیگر پاسخ دهد.

گامها و معیارهای مشخص دیگری نیز وجود دارند که به طور مشخص تر کاهش افت تحصیلی را مطرح می نمایند، از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

— سازمان بندی مجدد سیستم ارزشیابی پیشرفت تحصیلی و ارتقاء در نظام آموزشی به منظور کاهش مردودی باید برنامه ریزی گردد، و هر چند که می توان در سطوحی از دوران تحصیل از سیستم ارتقاء اتوماتیک استفاده کرد، لکن این امر باید با احتیاط عملی شود؛ یعنی در صورت مساعد بودن سایر شرایط و عوامل، می توان به صورت تدریجی در بخشهایی از نظام آموزش و پرورش عمومی از سیستم ارتقاء اتوماتیک استفاده کرد. اما پیش از آن که شرایط لازم فراهم شود باید به اقدامات دیگری که می توانند در امر کاهش افت مؤثر باشند توجه نمود و از آن جمله به موارد زیر:

— سازمان بندی منطقی تر سال تحصیلی و متناسب کردن وقت کار مدرسه با نیازها و شرایط محلی، به طوری که در زمان برداشت محصول یا مواقع دیگری که به کار دانش آموزان نیاز بسیار شدیدی وجود دارد، آنان بتوانند در اختیار خانواده باشند، و در مواقع دیگر به کار تحصیل خود بپردازند. این امر می تواند تا اندازه قابل توجهی از ترک تحصیل و مردودی بکاهد.

— محتواها و امکانات برنامه های درسی، و دوره های آموزشی بالاتر از آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی باید به طریقی برنامه ریزی شود که افراد را برای مشاغل مورد انتظارشان از یک طرف، و مورد نیاز جامعه از طرف دیگر، تربیت نمایند.

— تطابق بیشتر برنامه های درسی با تفاوت های فردی، و تناسب بیشتر این برنامه ها با زندگی اجتماعی محلی، به انگیزه بیشتر دانش آموزان برای تحصیل، و توجه بیشتر آنان به نظرات معلمان، و نتیجتاً به کاهش افت تحصیلی خواهد انجامید.

— تربیت مناسب اولیه و ضمن خدمت معلمان و فراهم نمودن شرایط و امکانات بکارگیری آنان می تواند روشها و فنون تدریس و یادگیری را به آنان بیاد دهد، و در آنان نگرشها و گرایشهای مناسب برای اشتغال به کار پرورش انسانها را بیوردد؛ که این امر می تواند در برقراری شرایط مناسب برای یادگیری بسیار مؤثر بوده، تا اندازه زیادی از شکست تحصیلی دانش آموزان بکاهد.

— برقراری خدمات راهنمایی تحصیلی و شغلی و خدمات مشاوره ای در مدرسه، و برقراری رابطه بهتر بین اولیاء دانش آموزان و معلمان و مربیان مدارس می تواند به تفاهم بیشتر آنان، و هدایت



بهرتر جریان آموزش و پرورش دانش‌آموزان بیانجامد.

— برقراری آموزش و پرورش همگانی در جامعه و اجباری کردن آن همراه با فراهم نمودن امکانات لازم برای این امر، می‌تواند نه تنها باعث کاهش افت تحصیلی شود، بلکه مشکل بیسوادی را نیز به طور بنیادی حل کند.

— کاهش تعداد دانش‌آموزان هر کلاس، که نیازمند به امکانات و معلمان بیشتر است نیز می‌تواند به کاهش افت تحصیلی بیانجامد.

— برقراری کلاسهای جبرانی و تقویتی برای دروسی که مشکلات بیشتری در آنها موجود است نیز می‌تواند به کاهش افت تحصیلی کمک نماید.

— تحقیق برای شناختن علل مردودی و ترک تحصیل و عدم کارآیی در هر درس، کلاس، دوره و سطح آموزشی، برای برنامه‌ریزی بهتر کارآیی نظام آموزشی ضروری بوده و می‌تواند علل و عوامل افت تحصیلی را بهتر و دقیق‌تر بشناساند و راههای مقابله با آنها را به طور مشخص‌تری ارائه نماید، که تحقیق در این زمینه می‌تواند یکی از مهمترین عوامل کاهش افت تحصیلی به حساب آید.

— برقراری امکانات بهداشت عمومی، رفاه اجتماعی، و تشکیلات آموزش بسزرگسالان، جملگی می‌تواند به متناسب بودن شرایط برای شروع تحصیل دانش‌آموزان و ادامه آن کمک نمایند.

— فراهم آوردن امکانات آموزش و پرورش پیش از آموزش و پرورش رسمی در سطح مهد کودک و کودکستان، مخصوصاً برای مناطق محروم و مناطقی که زبان محلی آنها با زبان رسمی متفاوت است نیز می‌تواند برای یادگیری زبان رسمی بسیار مؤثر باشد، و از مشکلات آشنا نبودن کودکان با زبان رسمی به مقدار بسیار زیادی در سالهای بعدی بکاهد.

موارد بسیار دیگری نیز قابل طرح می‌باشند که در مقاله حاضر امکان بررسی بیشتر این عوامل موجود نیست.<sup>۲۰</sup>

( در خاتمه لازم به یادآوری است به طوری که مشاهده می‌شود تا زمانی که اقتصاد جامعه به آستانه مطلوبی نرسیده باشد و منافع آن به طور گسترده‌ای توزیع نشده باشد، شاید اقدام مناسبی برای بهتر شدن امکانات تعلیم و تربیت و بهبود کارآیی آن به عمل نیاید. به همین ترتیب، برقراری بینش مناسب بین افراد جامعه برای فراهم نمودن امکانات آزادی و احترام به فرد، و مخصوصاً به کودک، در محیطی امن و سرشار از تفاهم اجتماعی بنظر می‌رسد مستلزم زمان باشد، و باید منتظر زمان بودن تا تغییرات لازم بعمل آید.

اما باید خاطر نشان نمود که بجای ایستادن و منتظر زمان ماندن برای بهبود امور، طریقه دیگر آن است که امور را در جهت مطلوب برنامه‌ریزی کنیم. در واقع برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، کاربرد منابع جامعه را در جهت هدفهای مشخص هر بخش که جزئی از یک برنامه جامع توسعه‌ای می‌باشد، پیش‌بینی و هماهنگ نموده آنها را در جهت تأمین نیازهای جامعه هدایت می‌کنند. در این شرایط نیز شاید آموزش و پرورش، و مخصوصاً آموزش و پرورش عمومی، به جهت آن که تصور برنامه‌ریزان این است که نتایج اقتصادی قابل توجهی ندارد، نتواند منابع مورد نیازش را بدست آورد. اما اگر منابع جامعه در چارچوبه نیازهای واقعی جامعه به کار گرفته شود و به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش نیز توجه لازم معطوف گردد، و ملاحظه شود که آموزش و پرورش نقش

اساسی در فراهم کردن منابع و سرمایه‌های انسانی مورد نیاز رشد اقتصادی را به عهده دارد؛ و آموزش و پرورش عمومی نیز همگام با آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای در افزایش صلاحیتهای همه‌جانبه افراد، و از جمله آمادگی آنان برای یادگیری دانشها و مهارتهای تخصصی نقش بنیادی و اساسی دارد، دیگر توزیع منابع به زیان نظام آموزشی نخواهد بود، و این نظام از کمبود منابع و امکانات، و نتیجتاً کارآیی نامناسب و افت تحصیلی رنج نخواهد برد؛ و بزرگترین سرمایه جامعه که همان انسانهای جامعه هستند به هدر نخواهد رفت.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع و زیرنویسها:

- ۱ - قرآن کریم، سوره مائده آیه ۳۲.
- ۲ - به کتاب زیر مراجعه شود:  
- Brimer M. A. and Pauli L., «Wastage in Education», Unesco, I. B. E., 1971, P. 64.
- ۳ - برای آشنایی با نظرات تربیتی در این زمینه به کتابهای زیر مراجعه شود:  
- شریعتمداری، علی: «اصول تعلیم و تربیت»، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۵.  
- نذر، جرج، اف: «آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش»، ترجمه فریدون بازرگان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶.  
- شاتو، ژان: «هریپان بزرگ»، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۵.  
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین: «نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش»، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۶۵.  
- صفوی، امان‌الله: «روند تکوینی و تطبیقی تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم»، انتشارات رشد، تهران ۱۳۶۶.
- ۴ - پیاز، ژان: «روانشناسی و دانش آموزش و پرورش»، ترجمه علی‌محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۰، ص ۱۳۴.
- Piaget, Jean, «Science of Education and the Psychology of the Child», translated by Derek Coltman, New York, Orion Press, 1970, P. 164 - 5.
- ۵ - به کتاب زیر مراجعه شود:  
- Brimer M. A. and Pauli L., Op, Cit, P. 82 - 83.
- ۶ - دو نمونه از این گونه فیلمها اخیراً از تلویزیون پخش شد که یکی از آنها دربارهٔ یک معلم آمریکایی بود و دیگری در مورد یک معلم ژاپنی، که در نمونهٔ آمریکایی، فیلم زندگی خانم معلمی به نام Miss Davis را در سنین مختلف نشان می‌داد که به هنگام تدریس با چه مسائلی و مشکلاتی در رابطه با دانش‌آموزان روبرو بود و برای حل مسائل آنان چه شیوه‌ها را به کار می‌گرفت، و در مرحلهٔ بعد به هنگامی که همین دانش‌آموزان به جامعه وارد شده، عهده‌دار مشاغل مختلفی بودند، وقتی که این خانم معلم به‌سماز شده بود و در بیمارستان بستری بود، شاگردانش برای سلامتی او چه نگرانیها داشتند، و بالاخره در روزی که یکی از همان شاگردان قدیمیش که اکنون پزشک شده بود او را تحت عمل جراحی قرار داد، بیشتر خانواده‌های آن محل برای ادای احترام و دعا برای سلامتی او به اطراف بیمارستان آمده بودند، و حتی مدرسه را نیز در آن روز تعطیل کرده بودند و دانش‌آموزان نیز برای دعا به اطراف بیمارستان آمده بودند.

۷ - در مورد تعداد ساعات و روزهای تشکیل کلاس به نشریه زیر مراجعه شود:

- گیمنو، خوزه، بلات: «شکست تحصیلی در آموزش ابتدایی و راههای مقابله با آن»، ترجمه محمدعلی امیری، نشریه گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی وزارت برنامه و بودجه، شماره ۴۸، بهمن ماه ۱۳۶۴، صفحات ۳۶، ۳۷.

8. teacher - made tests

9. Standardized tests

10. Validity

11. reliability

۱۲ - برای آشنایی بیشتر با اصطلاحات اندازه‌گیری و ارزشیابی در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت به کتابهای زیر مراجعه شود:  
- ژندایک و هگن: «اندازه‌گیری و سنجش در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت»، ترجمه خسرو مهندس و همکاران، نشر اندیشه، تهران ۱۳۴۹.

- سیف، علی‌اکبر: «اندازه‌گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی»، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۴.

- آتاستازی، آ: «روان آزمایی»، ترجمه محمد تقی برهانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۱.

۱۳ - این تعریف یادگیری از نویسنده این مقاله است. برای بررسی تعاریف دیگر یادگیری و مقایسه آنها با این تعریف به کتابهای زیر مراجعه شود:

- سیف، علی‌اکبر: «روان‌شناسی پرورشی»، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳، صفحات ۳۴ تا ۳۷.

- شعاری تراز، علی‌اکبر: «روان‌شناسی یادگیری»، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۲، صفحات ۲۸ تا ۳۸.

- مقدم، بدری: «کاربرد روان‌شناسی در آموزشگاه»، انتشارات سروش، تهران ۱۳۵۸، ص ۸۲.

۱۴ - به کتاب زیر مراجعه شود:

- Brimer M. A. and Pauli L., Op. Cit. P. 65 - 75.

15. Mastery Learning

۱۶ - به نشریه زیر مراجعه شود:

- Bernstein, B. «Social Class and linguistic development: a theory of Social learning», Brit. J. of Sociol., June 1958.

۱۷ - گیمنو، خوزه، بلات: نشریه پیش گفته، ص ۲۲.

۱۸ - به موجب آمار ۱۹۸۵ یونسکو از مجموع ۸۸۹ میلیون بیسواد بالاتر از ۱۵ سال جهان در این سال، حدود ۶۳٪ یعنی معادل ۵۶۱ میلیون را دختران بالاتر از ۱۵ سال تشکیل می‌دهند، در حالی که این رقم برای پسران معادل ۳۷٪ یعنی ۳۲۸ میلیون بوده است.

بر اساس همین آمار ۳۴/۹٪ از دختران بالاتر از ۱۵ سال جهان بیسواد بوده‌اند، در حالی که این رقم برای پسران معادل ۲۰/۵٪ بوده است. به منبع زیر مراجعه شود:

- Unesco: ED/BIE/CONFINTED 40/Ref. 1, Paris, July 1986, P. 55 - 56.

۱۹ - به کتاب زیر مراجعه شود:

- Brimer M. A. and Pauli L., Op. Cit. P. 90.

- برای جبران این کمبودها گسترش آموزش و پرورش بیش دبستانی پیشنهاد شده است. برای بررسی تأثیر کودکستان بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در دوره ابتدایی به: گیمنو، خوزه، بلات: نشریه پیش گفته، صفحات ۴۱، ۴۲ مراجعه شود.

۲۰ - خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به توصیه نامه شماره ۶۶، سی و دومین کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت که در سال ۱۹۷۰ در ژنو برگزار گشته بود، و فهرست بیشتری از راههای بهبود کارایی نظام آموزشی و نظام اجتماعی را برای کاهش افت تحصیلی ارائه می‌کند، مراجعه فرمایند. مراجعه به مقالات زیر نیز مطلوب خواهد بود.

- Unesco, «Wastage in Primary education: 1970 to 1980», Unesco, J. of Prospects, No. 3, 1984.

- Levinger, B., «School feeding Programmes: myth and potential» Unesco, J. of Prospects, op. Cit.

- Laderrière, P., «Is failure at School inevitable?», J. of Prospects, Op. Cit.

- Monakhov, V.M., and Pyshkalo, A.M., «Improving the effectiveness of schools in the U.S.S.R.», J. Of Prospects, Op. Cit.

- Mach, M., «The Prevention of failure in elementary Schools in Czechoslovakia», J. of Prospects, Op. Cit.

- Kimberley, K., «A Changing Pattern of assessment for England and Wales», J. of Prospects, op. Cit.